

دوری از گناه

انسان‌هایی که لغزیدند

حجت الاسلام والمسلمین حیدری گفت: تعدادی از افرادی که مقامات، جایگاه و سابقه درخشانی داشتند، چه از حیث عبادت و چه از حیث علم! ضمن آنکه پیامبران هم در کنارشان بودند و مضاعف بر آن عقل هم داشتند ولی اینها منحرف شدند.

حجت الاسلام والمسلمین حیدری گفت: تعدادی از افرادی که مقامات، جایگاه و سابقه درخشانی داشتند، چه از حیث عبادت و چه از حیث علم! ضمن آنکه پیامبران هم در کنارشان بودند و مضاعف بر آن عقل هم داشتند ولی اینها منحرف شدند.

اشاره: حجت الاسلام والمسلمین سید ابراهیم حیدری از استادان حوزه علمیه و مشاور موفق مدارس عملیه است که سال‌ها در زمینه اخلاق فعالیت می‌کند. او سال 85 از طرف معاونت تهذیب حوزه، برای مشاوره طلاب در رشته اخلاق، ازدواج و خانواده مسئولیت یافت. نزدیک به هفده سال هم در درس خارج فقه و اصول حضرات آیات سبحانی، مکارم شیرازی و وحید خراسانی شاگردی کرده است.

این استاد حوزه پنج سال نیز شاگرد درس تفسیر آیت الله جوادی آملی است.

متن زیر مصاحبه اختصاصی به گزارش سرویس فرهنگی اجتماعی خبرگزاری رسا با حجت الاسلام والمسلمین حیدری است، که تقدیم خوانندگان محترم می‌شود.

رسا- قرآن کریم درباره انحراف انسان‌ها از چه بیانی استفاده می‌کند؟

خداوند در قرآن کریم درباره پیامبر اکرم (ص) فرموده است: مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (سوره حشر آیه 7) آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت باز ایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت‌رلم است. کیفر است. آنچه که پیامبر آورده است و عمل کرد، شما هم بگیرید و عمل نمایید و آنچه که پیامبر از آن اجتناب کرد، شما هم اجتناب کنید. چرا که سعادت دنیا و آخرت ما بشریت به خصوص مسلمانان و به ویژه شیعیان در عمل کردن به دستورات پیامبر اکرم و امامان معصوم است که اینها هم تابع امر خداوند بودند.

مقام انسان زمانی که عمل کند به اعلی‌علیین می‌رسد و اگر عمل نکند، مقامش به اسفل السافلین سقوط می‌کند. مقام انسان در پستی و قناعت این است که وقتی در برابر هوای نفس خویش مبارزه نکند، قرآن کریم می‌فرماید: ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً (سوره بقره، آیه 74) دل‌های شما بعد از این [واقعیه] سخت گردید همانند سنگ یا سخت‌تر از آن.

در سوره بقره دارد که راجع به داستان بنی اسرائیل این مقدمه و نکته دوم هست. طی تاریخ بشریت از ابتدای خلقت انسان که حضرت آدم و حوا پا به عرصه دنیا گذاشتند و تا به الان که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که بشر دارای انواع و اقسام انحرافات است. قرآن کریم عامل انحرافات بشریت را در دو چیز می‌داند: فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا (سوره مریم آیه 59) اما پس از آنان، فرزندان ناشایسته‌ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردند، و از شهوات پیروی نمودند؛ و به زودی (مجازات) گمراهی خود را خواهند دید.

رسا- عوامل انحراف انسان‌ها در قرآن به چند دسته تقسیم می‌شود؟

قرآن کریم عامل انحراف بشر دو چیز می‌داند: (اضاعوا الصلاه) یعنی ضایع کردن نماز که بعد توضیح می‌دهم نماز همان ذکر است به معنای یاد خداوند متعال بودن و دوم (و اتبعوا الشهوات) تبعیت کردن از شهوات، میل و هواهای نفسانی. جالب است که عامل اختلاف را باز خود قرآن کریم فرموده است، که در سوره بقره داستان جوانی را که می‌آید و عموی خودش را می‌کشد و می‌اندازد داخل قبیله دیگر و دو قبیله را به جان هم می‌اندازد و بعد هم آن گاو حضرت موسی علیه‌السلام و آن گاو بنی اسرائیلی اتفاق می‌افتد. ولی قرآن کریم با این حال می‌فرماید: عامل اختلاف دو چیز می‌باشد: یکی دنیا طلبی است و دیگری هم

در آنجا چرا آن جوان عموی خود را کشت و بعد انداخت داخل قبیله دیگر؟ چون مدتی وحی نازل نشد و حضرت موسی علیه السلام نمی‌دانست و هم مردم نمی‌دانستند. دو قبیله به جان همدیگر افتادند و زمانی که داستان گاو بنی اسرائیل جریان گرفت و آن گاو را به دستور حضرت موسی علیه السلام که طبق وحی از جانب خداوند متعال بود، کشتند و بدنش را به بدن عموی آن پسر زدند و زنده شد و گفت: «که مرا برادر زاده‌ام کشت.» حال یک سوال ایجاد می‌شود: چرا این پسر عموی خود را کشت؟ در کتاب‌های تفسیر قرآن کریم مثل نمونه و المیزان را دیده‌ام که می‌فرمایند: «یک نقل این است که عمو اموالی داشت و تنها وارث ایشان همین پسر برادرش بود که به جز آن وارثی هم نداشت. این پسر برادر دید که عمو نمی‌خواهد بمیرد، لذا این عمو را کشت تا هرچه زودتر به مال و ارث عموی خود برسد.» پس دنیا می‌شود.

نقل دیگری هست که این عمو دختری داشت و این عمو دخترش را به پسر برادرش نمی‌داد، پس آن پسر عمویش را کشت تا بتواند با دختر عمویش ازدواج کند؛ لذا می‌شود شهوت و قوای جنسی. قرآن کریم می‌فرماید که چرا بشر منحرف می‌شود با اینکه دو پیامبر درونی و بیرونی برایش فرستادیم. اول اضاعوا الصلاه است، یعنی اینها نماز را ضایع کردند. نماز به معنای عام ذکر می‌شود. یعنی اینها به یاد خداوند متعال نبودند، ذاکر خداوند نبودند.

در روایت داریم که چهار دسته وارد بهشت می‌شوند و یکی از چهار دسته ذاکر خداوند متعال می‌باشد. کسانی که به فکر من باشند و همواره ذکر و یاد من را بر زبان خویش و در قلبشان، بر دلشان و ذهنشان داشته باشند؛ من هم به یادشان هستم. اما اگر چنانچه از یاد من غافل شوند، چنانچه در فکر خداوند متعال نباشد، داریم که وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (سوره طه آیه 124) و هر کس از یاد من دل بگرداند در حقیقت زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محسوس می‌کنیم.

کسی که از یاد من غافل باشد، شاید سرمایه‌دار باشد و صاحب وضع مادی خوبی است، اما با این حال من به او زندگی بدی می‌دهم و روح و روان او را دچار به تعبیر روانشناسان امروزه اضطراب می‌کنم و این مشکلات روحی، روانی، افسردگی و امثال اینها را دائماً روانه امثال اینها می‌کنم. چرا نماز ذکر است؟ چون خداوند در قرآن کریم دارد (إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي) (سوره طه آیه 14) منم من خدایی که جز من خدایی نیست پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار. من را عبادت کن. خدایا چگونه؟ (فاقم الصلاه) با خواندن نماز مرا عبادت کن. چرا؟ (لذکری) چون نماز ذکر و یاد من است. امام صادق علیه السلام فرموده است: عده‌ای از سر عادت می‌خوانند و بعضی افراد برای اینکه مردم اینها را نمازخوان بنامند، نماز می‌خوانند یا برای اینکه ابرویش نرود، نماز می‌خواند و امثال اینها. چون نماز است که انسان را از فحشا و منکرات دور می‌کند.

بحث دوم شهوت و تبعیت از هوای نفس است. شهوت را ما منحصر در نیروی جنسی نکنیم، بلکه شهوت سه قسم دارد: چون شهوت یعنی اشتها و میل، یعنی هواهای نفسانی یک طرف، حب به ذات از طرف دیگر، چون انسان خویشتن را دوست دارد، لذا خودش را شیک می‌کند و موها و محاسن و لباس‌ها را زیبا درست می‌کنم و می‌پوشم. این یعنی حب ذات لذا به دنبال مقام هم هست، چون حب ذات دارد و به دنبال دنیا طلبی هم هست. پس براساس حب به ذات همیشه مفسرین اینگونه می‌گویند: انسان نگران است، غم و اندوه او نسبت به آنچه که ندارد و ترس و نگرانی نسبت به آنچه که دارد و نکند که از دست بدهد.

رسا. در صورتی که ما شهوت را منحصر در میل جنسی ندانیم، به چند دسته تقسیم می‌شود؟

سه شهوت است و سه میل هست: قسم اول به دنبال جاه طلبی است، چون خودش را دوست دارد و می‌خواهد مقام و جایگاه داشته باشد. قسم دوم اشتها و میل دنیا طلبی است، یعنی می‌خواهد که زیاد داشته باشد و خانه، کاشانه، اتومبیل، وسیله و امکاناتش بسیار باشد. اینکه در روایت داریم، پیامبر اکرم می‌فرماید: الفقهاء أمناء الرسل مالم يدخلوا فی الدنیا یعنی تا زمانی عالم امین پیامبران است که او وارد حرص و دنیا طلبی نشود، چرا که بشر حریص است. قسم سوم شهوت، نیروی جنسی است. نیروی جنسی هم وقتی که عامل دین در وجودش نداشته باشد و معرفت وجود نداشته باشد و یاد خدا درون انسان قرار نگیرد و حس خداترسی در وجود انسان نباشد، انسان در نیروی جنسی به یکی، دوتا، پنج و ده، تا، صد تا هزار تا که قناعت نمی‌کند.

قرآن کریم تعدادی از افرادی که مقامات، جایگاه و سابقه درخشانی داشتند، چه از حیث عبادت و چه از حیث علم! ضمن آنکه پیامبران هم در کنارشان بودند و مضاعف بر آن عقل هم داشتند ولی اینها منحرف شدند. اول، ابلیس بود. ابلیس زمان خلقت آدم تکبر کرد و گفت: خلقتی من نار و خلقتی من طین، آن را از گل آفریدی و در جای دیگر قرآن می‌‍فرماید: کان من الجن. به تعبیر امیرالمومنین علیه‌‍السلام که فرمود: ابلیس شش هزار سال عبادت کرد. امروزه می‌‍گویند که چرا فلانی منحرف شده است؟ جواب می‌‍دهد: ابلیس شش هزار سال عبادت کرد و خدا را پرستش نمود، اما اَبی‌‏ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ‏. آن چهره درخشان سابق چه شد؟ آن قدمت درخشنده قبل چه شد؟ همه را با یک استکبار و تکبر بر باد داد.

قرآن نفر بعدی را بلعم باعورا مثال می‌‍زند که مَبْلَغ حضرت موسی علیه‌‍السلام بود و انگار تمام تورات را حفظ بود. قرآن کریم در وصف بلعم می‌‍فرماید: وَ اٰتٰلُ عَلَيْهِمْ نَبَا الَّذِي اٰتَيْنَاهُ اٰيَاتِنَا فَاَنسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ (سوره اعراف آیه 175) و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم برای آنان بخوان که از آن عاری گشت آنگاه شیطان او را دنبال کرد و از گمراهان شد. من به این بلعم کرامت و معجزه‌‍ای دادم، اما سرانجام چه شد؟ سرانجام این شد که بر اساس هوای نفسی که او را تحریک کرد با اینکه مستجاب الدعوه بود ولی اگر این نفرین می‌‍کرد و نفرینش می‌‍گرفت، سرانجام چه شد؟

سپس قرآن کریم مثالی را برای بشریت امروز و مسلمانان می‌‍زند و می‌‍گوید: شما بروید به سمت انسان قَمَثْلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ اِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ اَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ (سوره اعراف آیه 176) از این رو داستانش چون داستان سگ است [که] اگر بر آن حمله‌‏ور شوی زبان از کام برآورد و اگر آن را رها کنی [باز هم] زبان از کام برآورد. بلعم کارش به جایی رسید که مثل سگ شد. فرعون آمد و به بلعم گفت: بلعم من از دست موسی گرفتار شدم، چه کنم؟ یک وعده، وعید، پول، امکانات و مقام به او داد و همین که دنیا را دید، منحرف شد. حالا شما دارید بالاتر از بلعم؟

شیطان همواره در حال وسوسه کردن است، شاید معلم قرآن باشی، حافظ قرآن باشی، مبلغ دین باشی یا انسان معمولی باشی، مهم نیست. زمانی که اسیر وسوسه‌‍ها و دام شیطان بشوی، دیگر امان نمی‌‍دهد و راه ضلال را دنبال خواهی کرد، این اتفاق در داستان زندگی برسیسای عابد هم افتاد که اسیر میل جنسی شد، تمام هنر شیطان در انحراف انسان‌‍های شاخص است و اگر تیرش به هدف بخورد، گل طلایی را می‌‍زند.

۸۸۱/گ/۴۰۳/س

خبرنگار: علی اصغر سیاحت هویدا